

## ریشه‌های جنبش پارتیان

دکتر عظیم شهبخش استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان  
بیات ستاریان کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه پیام نور کرمانشاه

### چکیده

با سقوط امپراتوری هخامنشی توسط اسکندر مقدونی دنیای غرب بر دنیای شرق چیره شد. اسکندر قبل از آنکه رویای یک امپراتوری هلنیستی در سراسر جهان را به واقعیت برساند از دنیا رفت و میراث او بین سرداران وی تقسیم شد. آسیای غربی و ایران سهم سردار او سلوکس شد که در سال ۳۱۲ ق. م. حکومت سلوکی را ایجاد کرد و نزدیک به نیم قرن دوام داشت؛ اما کشمکش‌های سلوکیان با نیروهای قدرتمند در غرب از جمله بطالسه، زمینه‌ی شورش اقوام شرقی بویژه پارتیان در قلمرو سلوکی را به وجود آورد. ریشه‌های جنبش قوم پارت علیه سلوکیان در این نوشتار به سه دسته تقسیم شده‌اند: ۱- عوامل سیاسی از جمله جنبش استقلال طلبانه اقوام شرق در برابر یونانیان، کشمکش‌های سلوکیان در غرب و پیامدهای آن در شرق و حرکت استقلال طلبانه حکومت یونانی باکتریا. ۲- عوامل اجتماعی، فرهنگی که به سیاست‌های شهرسازی اسکندر و سلوکیان و تأثیر آن در ساختار جامعه ایران و سیاست «برادری ملت‌ها» توسط اسکندر می‌پردازد ۳- سیاست‌های اقتصادی اسکندر و سلوکیان که اعتراض دهقانان و بازرگانان را به دنبال داشت.

**واژگان کلیدی:** سلوکیان، اسکندر، پارتیان، یونانیان، باکتریا.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۸

E-mail: azim47@yahoo.co.uk

## مقدمه

با سقوط امپراطوری هخامنشی توسط اسکندر مقدونی در سال ۳۳۰ ق. م. تفوق غرب بر شرق به واقعیت پیوست. اسکندر مقدونی با تسخیر تخت جمشید پایتخت هخامنشیان انتقام یونانی‌ها را از پارسیان گرفت؛ اما اسکندر قبل از آنکه به رویاهای خود برای ایجاد یک دنیای هلنیستی جامعه عمل بپوشاند از دنیا رفت و میراث او بین سرداران وی تقسیم گردید. ایران و متصرفات شرقی اسکندر سهم سردار او سلوکوس شد. جانشینان سلوکوس نزدیک به نیم قرن بر ایران و آسیای غربی مسلط بودند و تلاش‌های آنان در ادامه تلاش‌های اسکندر برای ایجاد یک دنیای هلنی دنیال می‌شد. سلوکیان که حکومتی بیگانه در ایران محسوب می‌شدند در جامعه ایران مورد قبول واقع نشدند و به زودی با واکنش ایرانیان مواجه شدند. شرایط سیاسی مناطق شرق ایران و حرکت‌های ضد یونانی‌گری اقوام شرقی و شیوه‌ی حکومت سلوکیان و بازتاب سیاست‌های هلنیستی آنها در جامعه‌ی ایران زمینه را برای خیزش پارتیان علیه سلوکیان و در نهایت خروج آنها از ایران فراهم ساخت. شورش پارتیان علیه سلوکیان در حقیقت واکنش عنصر ایرانی علیه بیگانگان و خارجیانی بود که با سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود سعی در اضمحلال هویت ملی ایرانیان داشتند. سیاست‌های وارثان اسکندر برای ایجاد یک ساختار اجتماعی با ویژگی‌های فرهنگ هلنیستی نتیجه‌ای به بار نیاورد، بلکه بازتاب این اقدامات در جامعه به جای اینکه مفید واقع شود، باعث تنفر شدید ایرانیان از یونانیان شد و آنها نتوانستند پایگاه اجتماعی لازم را برای ادامه حکومت خود در میان ایرانیان کسب کنند. نوشتار حاضر به بررسی ریشه‌های جنبش پارتیان علیه سلوکیان از ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌پردازد.

## الف: عوامل سیاسی

در خیزش پارتیان علیه سلوکیان عوامل سیاسی چندی تأثیر داشتند که در این مقاله به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- جنبش‌های استقلال طلبانه در برابر یونانیان در شرق ایران و پیامدهای آن. هنگامی که اسکندر مقدونی به سمت امپراطوری هخامنشیان لشکرکشی کرد، بسیاری از ایالات تابعه هخامنشیان از جمله مصر و ایالت‌های خاوری ایران، به خاطر ضعف سیاسی، اداری و فساداتی که امپراتوری هخامنشی دچار آن شده بود، اسکندر را به عنوان منجی خود از قید ستم حکام هخامنشی می‌دانستند (اومستد، ۱۳۸۰: ۴۹۱)؛ اما بعدها در اثر تعرض نیروهای یونانی مقدونی به ایالات شرقی، شرایط سیاسی در آن سامان به گونه‌ای دیگر درآمد. اگر قبلاً مردم ساتراپ‌های شرقی به گونه‌ای در برابر رویدادهای حادث شده بی‌اعتنا بودند؛ اما با ورود نیروهای اسکندر و بعدها سلوکیان نهضتی مردمی را

علیه نیروهای خارجی آغاز کردند (B.Bar Koohva, 1976: 25) نخستین حرکت‌ها بر ضد یونانیان در آسیای میانه به وجود آمد، چرا که سیاست‌هایی که اسکندر برای یونانی کردن شرقیان در پیش گرفته بود. با مقاومت‌های جدی مردمان سرزمین‌های شرقی و آسیای میانه که سخت به آداب، رسوم و فرهنگ محلی و ملی خود پایبند بودند، روبرو شد (یوزف ولسکی، ۱۳۸۳: ۲۹). اولین اعتراض بر ضد یونانی‌مآب کردن شرقیان در سرزمین «آرئی» (Array) شکل گرفت. این قیام‌ها بعدها به سرزمین‌های مجاور از جمله باختر و سغد نیز سرایت کرد و گسترش یافت (گراتوسکی، ۱۳۵۹: ۱۱۷).

عملیات جنگی اسکندر در سرزمین‌های آسیای میانه تا سال ۳۲۷ ق.م. ادامه داشت و منجر به تلفات سنگینی شد که ارتش اسکندر در تمام طول مدت لشکرکشی خود متحمل نشده بود. شورش آسیای میانه علیه استیلاگران در چند مرحله انجام گرفت. در مرحله ی اول رهبر شورشیان «بسوس» (Besus) بود او که به خاندان هخامنشیان وابستگی داشت. خود را پادشاه آسیا خواند. وی می‌خواست قدرت اسکندر را در هم بشکند؛ اما موفقیتی به دست نیاورد و حتی در برابر هجوم ارتش اسکندر نتوانست پایداری کند و نتوانست از اشغال جنوب باختر به وسیله اسکندر جلوگیری کند و گذرگاه آمودریا را به روی ارتش او ببندد (گیرشمن، ۱۳۷۵: ۲۵۴) بسوس سرانجام تسلیم سپاهیان اسکندر شد. اسکندر نیز فرمان داد او را به جرم جنایت و توطئه علیه جان پادشاه قانونی محاکمه کنند. بعد از چندی بسوس در اکباتان محاکمه و اعدام گردید (لیندزی آلن، ۱۳۸۸: ۱۱۹). سخت‌ترین نبرد علیه مقدونیان در مرحله دوم صورت گرفت. در این هنگام رهبری جنبش به عهده یکی از رهبران سغدی به نام «اسپیتامن» (spetiamen) بود. توده‌های وسیعی از مردم به این قیام پیوستند و به نیروهای یونانی مقدونی ضربه‌های مهلکی وارد آوردند (لیندزی آلن، ۱۳۸۸: ۲۷۱). اسکندر که با شرایط دشواری روبرو شده بود شخصاً به سرکوبی این قیام پرداخت و با اتخاذ سیاست بی‌رحمانه‌ای به این جنبش خاتمه داد. اسکندر فرمان داد تمام روستاها را به آتش بکشند، همه بزرگسالان آن ناحیه را به قتل برسانند. «دیودور» (Diodor) گوید در این زمان بنا به فرمان اسکندر یکصد و بیست هزار نفر کشته شدند (دان ناردو، ۱۳۷۹: ۱۴۴). اشراف سغدی و باختری از ادامه سیاست پایداری و مقاومت در برابر اسکندر منصرف شدند و به اسکندر پیوستند. اسکندر در ادامه این سیاست با دختر یکی از این اشراف به نام رکسانه (Roxane) ازدواج کرد (سایکس، ۱۳۲۳: ۴۱۶).

جنبش‌هایی که علیه سلطه سلوکیان شکل گرفت. گر چه ظاهر سرکوب شد؛ اما حداقل تأثیری که در آسیای میانه بر جای گذاشت این بود که یونانیان برای ادامه حاکمیت بر این مناطق با چالش‌های جدی روبرو شدند. در دوره حاکمیت سلوکیان اقوام آسیایی میانه پیوسته به مرزهای شمال شرقی دولت

سلوکی تجاوز می‌کردند، همچنین اختلافات یونانیان و مقدونیان ساکن این نواحی با یکدیگر و اهداف بلند پروازانه فرمانروایان یونانی مقدونی آنها شدت گرفت. در این زمان در مناطق شهری، جنبش‌های استقلال طلبانه ای که به عرصه ظهور رسید، پارتیان را بیشتر تحریک می‌کرد که بر ضد سلوکیان قیام کنند. ولایت باختر اولین سرزمین‌هایی بود که قدم در راه جدا شدن از سلوکیان برداشت، «دیودوت» (Diodotus) حاکم باختر، که از سوی سلوکیان اداره آن را بر عهده داشت، آغازگر این حرکت بود به دنبال حرکت حاکم باختر آندرگورا (Andra goras) در سرزمین پرثوه نیز علم استقلال خواهی را برافراشتند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۴۱) در سال ۲۴۵ ق.م. ساتراپ «آندره گورا» (Andra goras) اعلان استقلال نمود و به اسم خود سکه ضرب کرد. اهمیت این رویداد تاریخی برای اقوام شرق نقش تعیین کننده ای در روند جدا شدن سرزمین‌های شرقی و خود مختاری این ایالات از دولت سلوکی داشت، زیرا این سرزمین حلقه اتصالی بود که کشورهای شرق ایران را با کشورهای سلوکیان مربوط می‌ساخت. در نتیجه این شورش راه‌های مواصلاتی حکومت مرکزی سلوکیان با ساتراپ‌های مشرق ایران قطع شد (بهار، بی تا: ۵).

جنبش‌های استقلال طلبانه اقوام شرقی در برابر سلوکیان نشان داد که حکومت سلوکیان در مقابل هجوم اقوام بیابانگرد آسیای میانه در شرق ایران و کنترل بر این مناطق ناتوان است. بدوی بودن و زندگی صحراگردی مردمان این مناطق و عدم آشنایی آنها با فرهنگ یونانی مقدونی، سیاست تحمیلی فرهنگ هلنی از سوی اشغالگران، آنها را نسبت به یونانیان بدبین می‌کرد. به همین علت آنها منتظر فرصتی بودند که دوباره فرهنگ بومی و ملی خود را بر فرهنگ هلنی غالب کنند (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۲۰۱). سلوکیان نه تنها در برابر جنبش‌های شرق ایران با موانع جدی مواجه شدند، بلکه در نواحی مرکزی و غرب ایران نیز با حرکت‌هایی از طرف ایرانیانی که به عنوان سرباز در خدمت ارتش سلوکی بودند مواجه شدند. از جمله در زمان آنتیوخوس اول ۲۸۱-۲۶۰ ق.م. سه هزار تن از سربازان ایرانی ارتش سلوکی، دست به شورش زدند و تنها با حيله و نیرنگ بود که سلوکیان توانستند بر شورشیان غالب شوند (یوزف ولسکی، ۱۳۸۳: ۴۲).

۲- کشمکش سلوکیان در غرب و پیامدهای آن در شرق ایران. بعد از مرگ اسکندر میراث او بین سلوکیان در ایران، بطلمیوسیان در مصر، و خاندان آنتی گون در اروپا تقسیم شد. سلوکوس اول که بر قسمت پهناور قلمرو اسکندر یعنی ایران، بین‌النهرین و نواحی ای از آسیای صغیر حکومت می‌کرد، به خاطر در دست داشتن مناطق استراتژیکی و حساس همچون بین‌النهرین و سوریه از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار بود. در این زمان عرصه اصلی منازعات و اصطکاک منافع قدرت‌ها در صحنه‌ی

سیاسی جهان آن روز، بین النهرین، سوریه، شامات و همچنین آسیای صغیر بود. این مناطق از متصرفات سلوکیان بود و هم مرز با قدرت‌هایی مانند بطالسه در مصر بود. بنابراین طبیعی بود که بیشتر توجه سلوکیان به این مناطق معطوف شود. سلوکوس اول در این دوره قدرت برتر منطقه محسوب می‌شد. وی پیش‌بینی کرده بود در آینده باید برای در دست داشتن این مناطق مهم و حساس باید یک سری اقدامات لازم را انجام دهد. به همین سبب وی شهر سلوکیه را که در کنار دجله قرار داشت و از لحاظ اقتصادی و سوق‌الجیشی جایگزین شهر بابل شده بود، مقر حکومت خود قرار داد (گیرشمن، ۱۳۷۵: ۲۵۵).

سیاست کلی سلوکیان در شرق ایران اصولاً بر مبنای رواج فرهنگ هلنی و ایجاد شهرهایی برای اسکان مهاجران یونانی بود که به این شهرها کوچ داده می‌شدند. از جمله سلوکوس اول یک مهاجرنشین یونانی را در همدان ایجاد کرد (petter Green 1991:151) شاید مشکلاتی که سلوکیان در غرب با آن مواجه بودند مجالی برای نظارت‌دایم و یا لشگرکشی‌های مستمر به شرق که متحمل هزینه‌های بسیار زیادی برای سلوکیان بود باقی نمی‌گذاشت. دلیل دیگری که باعث شد سلوکیان امکانات و تجهیزات نظامی را بیشتر در غرب قلمروشان متمرکز کنند و کمتر به اداره ایالات شرقی توجه نشان دهند، این بود که سلوکیان برای اداره شاهنشاهی خود که شامل منطقه وسیعی از ایران، بابل قدیم، شهرهای فینیقیه و آسیای صغیر بود نقطه اتکایی نداشتند و چون قومی بیگانه بودند نمی‌توانستند به عنصر ایرانی اعتماد کنند (petter Green 1991:15).

سلوکیان برای تحکیم موقعیت خود به یونانیان و مقدونیان توسل جستند و مردمان زیادی از یونان و مقدونیه را به مناطق شرقی کوچ دادند و آنها را در سرزمین‌های جدید متمرکز ساختند. زمامداران حکومت سلوکی بیشتر به شهرهای یونانی‌نشین مخصوصاً شهرهای آسیای صغیر اهمیت می‌دادند. تا با کمک آنان بتوانند مناطق وسیعی را که در اختیار دارند اداره کنند (راوندی، ۲۵۳۶: ۵۳۸). انتخاب سلوکیه و انطاکیه در غرب شاهنشاهی سلوکی دلیل بر عدم تعادل دستگاه دیوانی در قلمرو سلوکیان است. جنگ‌های طولانی و بی‌نتیجه فرمانروایان سلوکی با بطالسه مصر و دیگر دولت‌های هلنیستی باعث شد که سلوکیان به ناچار شرق را به فراموشی بسپارند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۴۴). سلوکیان مشکلات و درگیری‌هایی نیز با اقوام غرب قلمرو خود داشتند؛ از جمله اقوام وحشی «گل‌ها» (Golien) ساکن فرانسه که در زمان آنتیوخوس اول به یونان؛ شبه جزیره بالکان و آسیای صغیر حمله کردند و باعث خسارات فراوانی به این سرزمین‌ها شدند. در نتیجه دولت سلوکی مجبور شد روز به روز برای مصون ماندن از خطرات نیروهای تازه وارد همچون دولت نوبنیاد روم تمام امکانات و تجهیزات خود را در غرب

متمرکز کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۷۴) توجه سلوکیان به غرب فقط به خاطر حفظ توازن قوا نبود، بلکه زمینه‌های اقتصادی نیز نقش اساسی در تعیین جهت سیاست سلوکیان به طرف غرب داشت. منطقه حاصلخیز بین‌النهرین منبع سرشار مواد غذایی و چراگاه سپاه سلوکیان بود. همچنین موقعیت ممتاز شامات از لحاظ تجارت با اروپای مرکزی و آسیای جنوب غربی در مقایسه با مناطق شرقی و آسیای میانه برای سلوکی‌ها اهمیت شایان تری داشت. سلوکیان تنها به گرفتن مالیات از اقوام شرقی قلمرو خود و اطاعت ظاهری آنها راضی بودند (یار شاطر، ۱۳۸۰: ۲۸۴).

۳- حرکت استقلال طلبانه حکومت یونانی باختری و تأثیر آن بر جنبش پارتیان. پایداری گوشه شمال شرقی امپراتوری داریوش سوم در برابر اسکندر و اصرار اسکندر در تصرف این منطقه شگفت‌انگیز است. سکه‌های به دست آمده از بلخ و پیرامون آن نشان می‌دهند که نخستین ساز جدایی از بدنه فرمانروایی اسکندر را خود یونانیان نواخته‌اند (رجبی، ۱۳۸۱: ۴۳). حرکت‌های استقلال طلبانه‌ای که بر ضد حکومت سلوکیان آغاز شده بود اولین پیامدش در ایالت بلخ (باکتریا) به بار نشست. جدا شدن ایالت اخیر از متصرفات دولت سلوکی سرآغاز خودمختاری ایالات شرقی از جمله پارت بود که نشان از اضمحلال قدرت سلوکیان در این سرزمین‌ها بود. دور نیست که تمایلات عمیق مردم شرق ایران جهت کسب استقلال بر یونانیان منطقه‌ی شرق ایران اثر گذاشته باشد (کلاوس شیمپان، ۱۳۸۴: ۲۶). ایالت بلخ شامل دشت شمالی افغانستان امروزی بود که از سوی شمال به جیحون و آمو دریای کنونی می‌رسید. این ایالت منطقه‌ای سرحدی بود که برای دفع خطر دایمی که بدویان مناطق شرقی ایجاد می‌کردند ساخته شده بود. قریب به بیست هزار سرباز اسکندر که بیمار یا مجروح بودند در مراکز جدید آن اقامت داشتند؛ پس از مرگ اسکندر این سربازان عصیان کردند و تقاضای بازگشت به وطن خود را داشتند؛ اما اعتراض آنها با بی‌رحمی سرکوب شد. در سال ۲۵۶ ق.م. «دیودوتوس» حاکم یونانی ایالت بلخ بر پادشاه سلوکی متبوع خویش علم طغیان برافراشت. هر چند که وی حرکتی مسلحانه و جنبشی مردمی را سازماندهی نکرد اما بر اثر ضعف دولت سلوکی به تدریج ایالت بلخ را با همان سربازان ساکن در این سرزمین از قلمرو سلوکیان جدا کرد و یک حکومت شبیه حکومت‌های خود مختار تشکیل داد (Tarn, 1966: 55).

جدا شدن ایالت بلخ از سلوکیان، از دید اقوام بیابان‌گرد شرقی و سرزمین‌هایی که برای رهایی از سلطه‌ی سلوکیان تلاش می‌کردند، این باور را در اذهان آنها تقویت کرد که دیگر سلوکیان در شرق قدرتمند نیستند. هر چند که تشکیل حکومت یونانی باکتریا نمی‌توانست نشان از یک حرکت ملی و بومی علیه سلوکیان باشد؛ اما حداقل تأثیری که داشت این بود که گروه‌ها و اقوام بومی محلی را

تحریک و تشویق می کرد که بیگانگان را از سرزمین شان بیرون کنند (کالج، ۲۵۳۵: ۲۱). جدایی شهریان باکتريا از امپراتوری سلوکی می بایست به واسطه دشواری هایی که امپراتوری سلوکی پس از مرگ آنتیوخوس دوم در سال ۲۴۶ ق.م گرفتار آن بود، شکلی پایدار گرفته باشد که بعدها حرکت پارتی ها نیز این فرضیه را به یقین نزدیک تر می سازد (ماریا بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۱۵). به شهادت کتیبه ای که در کران دریای سرخ پیدا شده، بطلمیوس سوم پادشاه مصر به قلمرو سلوکی ها حمله برد از رودخانه فرات گذشت. وی بین النهرین، بابل، شوش، پارس، ماد و بقیه امپراتوری تا مرزهای باکتريا را مطیع خود ساخت (یار شاطر، ۱۳۸۰: ۲۸۴). به این ترتیب پارت و باکتريا از قلمرو سلوکیان جدا شدند و پیوند آن ها با دولت سلوکی دیگر برقرار نگردید (Tarn, 1966: 82).

استقلال باکتريا از قلمرو سلوکیان نه تنها باعث تصادم و تضاد با عنصر ایرانی نشد، بلکه بسیار شگفت انگیز است که همکاری دو عنصر یونانی و ایرانی را فزون تر کرد، تردیدی نیست که پادشاهی یونانی بلخ هواداران بومی فراوانی داشته است. دوری یونانیان ساکن ایالت بلخ از سرزمین مادری شان و فشار تهدیدات خارجی بر ایالات سرحدی شرق ایران، دو قوم ایرانی و یونانی را به هم پیوند می داد (گیرشمن، ۱۳۷۵: ۲۵۷) هنگامی که پارتیان برای استقلال خود تلاش می کردند از جانب حکومت باکتريا که حداقل پنج سالی زودتر شکل گرفته بود، هیچ گونه خطری احساس نمی کردند. احتمالاً حاکم باکتريا از جنبش پارتیان در نهمان حمایت می کرد، چرا که هر چقدر اوضاع شرق ایران برای سلوکیان ناآرام می شد، دیودوت حاکم باکتريا بیشتر می توانست قدرت خود را تثبیت کند، هر چند که بعدها با شکل گیری حکومت اشکانیان منافع دو کشور در شرق باعث برخوردهایی شد؛ اما این برخوردها آنقدر جدی نبود که موجودیت هر دو کشور را تهدید کند. جز در چند نوبت که جنگ هایی بین این دو کشور صورت گرفت؛ مابقی طول حکومت باکتريا با دولت اشکانی به طور مسالمت آمیزی سپری شد (Tarn, 1938: 311). جنبش پارتیان و همچنین خود مختاری ایالت باکتريا گرچه برای رهایی از سلطه ی سلوکیان صورت گرفت؛ اما نباید این ذهنیت ایجاد شود که ماهیت استقلال طلبی این دو ایالت یکسان بوده است، حرکت دیودوت حاکم باکتريا ماهیتاً با جنبش اشک اول تفاوت فاحش داشت. دیودوت خود یک حاکم محلی از سوی دولت مرکزی بود و از طرف خود یونانیان به این سمت گماشته شده بود. بنابراین جنبه ملی و بومی را در حرکت دیودوت مشاهده نمی شود؛ اما جنبش پارتیان نشان از احیا و تجدید دولت ملی با هویت ایرانی و بیرون راندن بیگانگان از سرزمین خود دارد. (خدادایان، ۱۳۸۱: ۶۳).

لیندر (Lind nere) در کتاب خود به نام تاریخ عالم اظهار می‌دارد؛ ایرانیان همواره بعد از دوره‌های فشار و سختی‌ها قد علم کرده‌اند. ذات ملی خود را نجات داده‌اند، قسمت متنابهی از روح خود را در فاتحین خود؛ یعنی یونانی‌ها و در ادوار متأخرتر اعراب و مغول‌ها دمیده‌اند و بعد از دوره‌ای از ویرانی و خرابی موجبات مدنیت جدیدی را فراهم ساخته‌اند. حتی استقلال سیاسی خود را بعد از فواصل متمادی دوباره بدست آورده‌اند (بار تولد، ۱۳۵۸: ۳۳). جنبش پارتیان نقشه اسکندر مقدونی را که داعیه‌ی تأسیس یک دولت جهانی داشت به کلی ناکام گذاشت. جدا شدن ایالت بلخ از دولت سلوکی سرآغاز جدایی ایالات شرقی از حاکمیت یونانیان بود و افول تمدن و فرهنگ یونانی در شرق ایران نتیجه این جنبش‌ها بود و کم‌کم این سقوط تدریجی به سمت مرکز و غرب ایران سرایت کرد و به طور کلی اضمحلال حاکمیت یونانیان بر ایرانیان را به همراه داشت (پیرنیا، ۱۳۷۴: ۲۲۰۲).

### ب- عوامل اجتماعی فرهنگی در جنبش پارتیان

عوامل اجتماعی- فرهنگی نیز نقش بسزایی در جنبش پارتیان داشت. سیاست‌های شهرسازی، اختلاط نژادی و برنامه‌های مالی و اقتصادی یونانیان نه تنها در ایران موفق نبود، بلکه واکنش جامعه ایران به این اقدامات زمینه را برای خیزش ایرانیان در برابر بیگانگان فراهم ساخت.

۱- سیاست‌های شهرسازی اسکندر و سلوکیان و تأثیر آن در ساختار جامعه ایران. اسکندر مقدونی بعد از تسخیر ایران به این نتیجه رسید که برای حفظ دستاورد این پیروزی‌ها احتیاج به مستقر کردن پادگان‌های نظامی در بیشتر سرزمین‌های فتح شده دارد. همین مسأله او را واداشت تا در قلمرو خویش بویژه ایالات دور افتاده شرقی که وصول به آن نواحی مستلزم عبور از بیابان‌های لم یزرع و خشک بود شبکه بزرگی از شهرهای نو بنیاد ایجاد کند. شهرهایی که اسکندر بنا کرد، بیشتر در مناطق خاوری از جمله شرق ایران، آسیای میانه و هندوستان بود. بیشتر مورخان و بویژه محققان غربی این اقدام را نشانه‌ای از تلاش‌های اسکندر برای بسط فرهنگ شهرنشینی یونانی در بافت‌های اجتماعی مناطق تسخیر شده می‌دانند. ایجاد این شهرها برای این منظور انجام گرفت که مردم بومی فرهنگ یونانی را فرا گیرند و با این شیوه، جامعه‌ای یکپارچه با افکار و عقاید یونانیان و مقدونیان پدید آورند. (M.L.Rostovtzeff 1941: 541) البته جامعه ایران با فرهنگ غنی خود در طول تاریخ همیشه توانسته است فرهنگ فاتحان را در خود هضم کند. از طرف دیگر، با نگاهی به شیوه‌ی عملکرد اسکندر بعید به نظر می‌رسد وی دارای اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه اجتماعی بوده باشد، همانطور که ارسطو به



او پند داده بود تا با ایرانیان همانند برده رفتار کند چگونه وی می توانست از برابری و سیاست برادری ملت‌ها پیروی کند (دان نارد، ۱۳۷۹: ۱۰).

اهداف و انگیزه‌های اسکندر از ایجاد و توسعه شهرهای یونانی در مناطق و سرزمین‌های تسخیر شده از سوی مورخان و نویسندگان به انحای مختلف بیان شده است. به موجب روایات پلوتارک وی حدود هفتاد شهر تازه را در نواحی فتح شده بوجود آورد. بیشتر شهرهای احداث شده در سرزمین‌های بین پارت تا هند بود (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲۵۱). بدون شک اینگونه شهرها، روستاگونه‌ای بودند که برای اسکان سپاهیان مقدونی و یا مهاجرنشینی واقع در قلمرو پادشاهی اسکندر که بعدها به دریافت عنوان و حق «پولیس» یا «شهر-دولت» نایل گشتند، ایجاد شده بود (77: Snyder, 1966). از جمله این شهرها، اسکندریه‌ای در شوش در تلاقی دجله و ابله، اسکندریه‌ای در کرمان، اسکندریه‌ای در مرو و چند شهر دیگر در این مناطق بود (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۱۷۵). خزاین پر زر و سیم تخت جمشید و ثروت فراوانی که در معابد مختلف نصیب اسکندر شده بود به سیاست شهرسازی او کمک شایانی کرد (شایان، ۱۳۵۱: ۱۵۵). سیاست شهرسازی و توسعه شهرهای قدیمی با توجه به عملکرد اسکندر در طول حیات و فتوحات او در آسیا بیشتر برای مقاصد نظامی بوده است. ماشین جنگی عظیم اسکندر که دنیای شرق را تخریب کرد نشان از روحیه نظامی‌گری اسکندر در اهداف و عملکرد او دارد. اسکندر چون سرداری نظامی بود اقدامات و اهداف او نیز از اقدامات نظامی‌اش تأثیر پذیرفت (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۱۸۱). او بیشتر از همه یک سردار نظامی بود تا یک نظریه پرداز اجتماعی و اقتصادی که طرح‌هایی برای اداره امپراتور جهانی خود داشته باشد، بنابراین ایجاد شهرها و ساخلوهای نظامی در درجه اول بیشتر برای مقاصد نظامی بود نه اقتصادی و دولتی (ایوانف، ۱۳۵۹: ۱۲۲). ایجاد شهرهایی با چنین هدفی برای اسکندر و یونانیان پایگاهی برای بهره‌کشی و استثمار مردم بود. مردم سرزمین‌های خاوری نه تنها بیشتر زمین‌های قابل کشت خود را به خاطر احداث چنین پایگاه‌هایی از دست دادند و از لحاظ اقتصادی ضعیف‌تر، و فقیرتر شدند، بلکه از نظر اجتماعی نیز وجود چنین مراکزی تضادهای اجتماعی و سیاسی بین یونانیان و ایرانیان را بیشتر کرد (ن. پیگولوسکایا، ۱۳۷۱: ۲۱).

از دیدگاه مورخان بسط و گسترش سازمانهای «پولیس» و کلنی‌های نظامی در مشرق یک پدیده مهم سیاسی و فرهنگی بود. این شهرها نه تنها وسیله‌ای برای یونانی کردن سرزمین‌های تازه بود، بلکه راهی برای مستحیل ساختن ساکنان و استعمار ایالات جدید به شمار می‌رفت از دید اسکندر مؤثرترین شیوه برای تحکیم نیروهای اقتصادی و سلطه‌ی سیاسی بود. شهرنشینیان مبلغ معینی را به عنوان خراج به شاه می‌پرداختند و زمینی که در اختیار شهرها گذاشته می‌شد به شاه تعلق می‌گرفت،

بنابراین شهرهای ایجاد شده جدا از وظایف نظامی که بر عهده داشتند به عنوان مراکز اقتصادی و تحکیم سلطه ی بیشتر یونانیان بر سرزمین های فتح شده محسوب می شدند (ن. پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۶: ۴۸). از زمانی که فعالیت های اقتصادی، و تجاری در این شهرها رونق گرفت، بحران های اجتماعی و فرهنگی بین یونانیان و ایرانیان نیز شدت گرفت. تأسیس این شهرها از لحاظ بازرگانی و تجاری برای دنیای غرب بسیار پربار بود، این مسأله باعث شد که بازرگانان و تجار یونانی نیز به سمت شرق ایران توجه ویژه مبذول دارند (ن. پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۶: ۴۹). هزاران بازرگان و پیشه ور یونانی به امید سود و انجام معاملات سودمند در ممالک شرقی به حرکت در آمدند. این قشر در شهرهای جدید سکونت اختیار کردند و رشته های جدیدی از فعالیت های صنعتی و بازرگانی را در آن شهرها پدید آوردند، اینان با مراکز تجاری یونان روابط خود را حفظ کردند و این خود توسعه مبادلات بازرگانی را میان سرزمین های شرقی و یونانی آسان تر می ساخت. پدیده مذکور باعث شد که عملاً بازرگانان و تجار ایرانی بازارهای خود را از دست بدهند و این مسأله اعتراض و ناراضیاتی آنها را فراهم ساخت و تضادهایی را در داخل شهرها به وجود آورد که طبقات مختلف شهری را درگیر آن می کرد (فرای، ۱۳۷۷: ۲۲۹). همچنین از نظر تدارکات نظامی این شهرها نقش فعالی ایفا می کردند. اسکندر می خواست هم امنیت پادگان های خویش را از لحاظ نقل و انتقال نیرو ممکن سازد و هم اطاعت و انقیاد اقوام سرکش و رام نشدنی این نواحی را تا حد امکان تأمین نماید (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲۵). در هر حال این شهرها برای فتوحات او در حکم زرادخانه های انسانی به شمار می آمد و او از طریق ایجاد این پادگان ها بین خود و مقدونیه پل های مطمئن ارتباطی به وجود آورده بود؛ اما هنگامی که اسکندر به طور ناگهانی فوت کرد بتدریج این شهرها از سکنه یونانی تخلیه شد و تعدادی نیز تا مدت ها به عنوان پایگاهی کوچک همچنان پابرجا ماندند تا شورش های بومیان محلی را سرکوب کنند (BEvan, 1884: 17).

سلوکیان نیز به پیروی از اسکندر تعدادی شهر که مرکز اقامت مهاجران یونانی بود بنا نهادند. از جمله آنتی گون اول نخستین سرداری بود که مهاجرت یونانیان را به شرق همانند اسکندر آغاز کرد. وی شهر آنتی گونیا را در کنار رود اروون تس در سوریه بنا کرد (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲۵۱)، این شهرها الگوی شهرسازی را به دست بومیان می داد تا ساختمان هایی به سبک یونانیان بنا نمایند، از این رو در تاریخ به موازات اسکندریه هایی که به دست اسکندر ساخته شده بود، در سراسر امپراتوری به شهرهایی به نام سلوکیه (Seleukia)، لائودیسه (Laodice)، انطاکیه (Antiochia) بر خورد می شود (هانری ماسه و دیگران، بی تا: ۱۲۳) سلوکیان برای پیشبرد اهداف و تثبیت حاکمیت خود در

سرزمین‌هایی که با آنها بیگانه بودند. از سیاست اولیه یونانیان در عهد اسکندر؛ یعنی اختلاط نژادی دست برداشتند و بیشتر به سمت ایجاد شهرهایی برای اسکان دسته جمعی یونانیان و مقدونیان به سرزمین‌های جدید روی آوردند. امتیازاتی که برای این مهاجران در نظر گرفته شده بود باعث هجوم مردمانی شد که در سرزمین مادری خود از حقوق کمتری برخوردار بودند (دان ناردو، ۱۳۷۹: ۱۳۰). سلوکیان برای استقرار جمعیت مهاجر طرح وسیعی جهت شهرسازی تهیه و اجرا کردند و مستعمرات نظامی و غیر نظامی ایجاد نمودند. شهرهای ایجاد شده برای دو هدف اصلی احداث شده بودند. یکی به منظور دفاع کشور در مقابل اقوام بیابانگرد و صحرانشین آسیای میانه و شرق ایران بود، همانند بلخ که جهت مراقبت و مهار اقوام سرکش در سرحدات شرقی ایجاد شده بود (گیرشمن، ۱۳۷۵: ۲۶۲). دوم سلوکیان نیز همانند اسکندر از ایجاد چنین شهرهایی در کنار مقاصد نظامی می‌خواستند بر بخش بزرگی در شرق امپراتوری اسکندر سیطره داشته باشند و تا حد امکان سعی می‌کردند که طرز زندگی و چگونگی معاش و آداب و رسوم یونانیان را در سرزمین‌های اشغال شده حاکم سازند (شایان، ۱۳۵۱: ۱۶۱). سیاست دیگر سلوکیان برای توسعه شهرهای یونانی نشین بر این مبنا بود که سربازان و افراد نظامی یونانی ساکن در اراضی شاهی را در همان سرزمین‌ها سکنی دهند، علاوه بر این، عده‌ای از سرداران و سپاهیان پارسی نیز که در خدمت اسکندر بودند به سوی این شهرها روی آوردند. شهرهای ایجاد شده به شیوه منظمی مردم روستاهای اطراف را استعمار می‌کردند، ثروتمندان و اشراف، برده داران و کشاورزان اطراف شهر مردم محروم از حقوق شهروندی را تحت فشار می‌گذاشتند (دوبواز، ۱۳۲۶: ۱۳۵۲).

اسکندر و سلوکیان با اجرای سیاست شهرسازی در مناطق فتح شده توانستند باعث رواج فرهنگ یونانیان در لایه‌هایی از طبقات اجتماعی ایران شوند، ولی یورش سیاسی و فرهنگی یونانیان بدون واکنش باقی نماند، این واکنش بیشتر در مناطقی بود که ساختار قبیله‌ای خود را حفظ کرده بودند. صحراگردان در برابر فشار فرهنگ یونانی بی‌اعتنا نماندند و در برابر آن به مقاومت پرداختند. این مقاومت‌ها که در برابر فرهنگ بیگانه ظاهر می‌شد، سبب گردید که سلوکیان برای یونانی کردن نواحی تحت سلطه خویش به خشونت متوسل شوند. اعمال خشونت از جانب سلوکیان بر میزان مقاومت مردم بومی افزود و آنان را به مقابله با سلوکیان کشاند (امام شوشتری، ۱۳۰۳: ۶۸).

۲- سیاست «برادری ملت‌ها» توسط اسکندر و پیامدهای آن. از مهم‌ترین اهداف و اقدامات اسکندر بعد از فتح ایران، ایجاد یک امپراتوری یکپارچه و یکسان با اندیشه اتحاد ملل غرب و شرق بود. برای رسیدن به این هدف اسکندر پایه و اساس چنین کاری را در اختلاط نژادی و پدیدآوردن یک قشر

همگون که حاصل امتزاج خون یونانی و ایرانی بود، قرار دارد. تردیدی نیست که اسکندر پیوند و امتزاج بین عناصر یونانی و شرق را به عنوان یگانه راه عملی جهت تأمین حکومت خویش بر این امپراتوری وسیع غیر متجانس تشخیص داد و آن را نمی توان به چشم «یک طرح اجتماعی یا یک کمال مطلوب تربیتی» که وی در آن به آینده انسانیت اندیشیده باشد نگریست (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲۰۲). نظریه «برادری ملت‌ها» که اسکندر مطرح می کرد به آن معنا نبود که واقعا قصد اسکندر این باشد که حقوق و مزایای اجتماعی بین غربیان و شرقیان مساوی باشد. یا یک نظام دموکراسی آزاد را به وجود آورد که طبقات هر دو ملت در کنار هم بدون توجه به اصل غالب و مغلوب زندگی کنند اتفاقاً این عمل راه را برای استثمار آسان شرقیان که همان توده‌های عامه مردم باشد مهیا می کرد (Rawlinson, 1873: 121). سیاست اسکندر از اتحاد و اختلاط نژادی فقط در میان لایه های با نفوذ اشراف و نجیب زادگان ایرانی معنا داشت. اکثریت مردم همان توده ستمکش بودند که نه تنها در عصر اسکندر، بلکه حتی در زمان فرمانروایی پادشاهان ایرانی نیز وضعیتی بهتر از این نداشتند. اسکندر می‌خواست پارسیان و مقدونیان بویژه اشراف دو ملت با هم متحد شوند و حکومت مردمی واحدی را پدید آورند (گرانوسکی، ۱۳۵۹: ۱۲۳). این حکومت پایگاه مطمئنی برای قدرت نمایی و سلاح برنده ای برای ستمگری بر مردم سایر قلمرو و امپراتوری بود. مشی زناشویی سران سپاه یونانی مقدونی با خانواده‌های بلند مرتبه ایرانی در مهمانی بزرگی که در شوش برپا داشته شد. گویای پاره ای از اقدامات اسکندر به در آمیختگی میان یونانیان و ایرانیان بود تا بلکه گروهی برای نگهداری و اداره امور این امپراتوری پهناور به وجود آید (فرای، ۱۳۷۵: ۲۳۱).

اسکندر بدون شک به دنبال تحقق یک طرح جهانی و ملی بود. وجود اقوام مختلف، سرزمین های گوناگون، گستردگی قلمرو با آداب و فرهنگ های متنوع، جز در یکسان سازی و همگونی در ساختار زندگی روزمره امکان پذیر نبود. اسکندر سعی داشت سدهایی را که بین غرب و شرق وجود داشت را از میان بردارد و با ابداع این نظریه که جهان واحدی به وجود بیاورد عملاً راه های پیوند بین شرق و غرب را فراهم ساخت (آربری ا.ج و دیگران، ۱۳۴۶: ۹۱). سیاست «برادری ملت ها» توسط اسکندر در میان لایه های طبقه فوقانی جامعه ایران برای مدت کوتاهی موفق بود. آن هم چون خود اشرافیت ایرانی موجودیت حیات سیاسی خود را در اتحاد با فاتحان می دانست؛ اما این طرز تفکر هیچ گاه در میان عامه مردم نتوانست موفقیتی کسب کند، اگر هم ازدواج هایی به صورت گروهی به امر اسکندر صورت گرفت. برای مدت کوتاهی و آن هم تا زمانی که اسکندر در قید حیات بود دوام داشت، صحت ادعای ما این است که بعد از مرگ اسکندر، ملت ایرانی و مقدونی به جای اینکه «ملت یگانه ای»

شوند، بیشتر به ملت بیگانه ای تبدیل شدند و اکثر زن هایی که شوهران بیگانه داشتند بدون سرپرست باقی ماندند و در حالت بلاتکلیفی به سر بردند (Snyder, 1966: 216) از بین بردن تضادهای موجود بین یونانی ها و غیر یونانی ها کمال مطلوب و هدف نهایی اسکندر بود؛ اما برطرف کردن این موانع او را با قومی که طبیعتاً قیادت و هدایت را در امپراتوری جدید حق مسلم خود می دانست وارد مناقشات مختلفی کرد (گوتشمید، ۱۳۷۴: ۲۰۲). از بررسی مجموع روایات پیداست که در زمینه اختلاط نژادها و ایجاد وحدت و تفاهم بین ایران و یونان اگر هم اسکندر افکار و طرح هایی داشته، تمام آن حاصل فرهنگ عصر وی بود. اسکندر در اجرای آن نه صمیمانه کوشید و نه توفیقی چشمگیر به دست آورد. هدف از این اختلاط در نظر او ظاهراً فقط برای ایجاد یک پایگاه مردمی در میان ایرانیان بود. و ان هم نتوانست موفق باشد، زیرا ایرانیان اسکندر را همانند یک غاصب و بیگانه تلقی می کردند که برای حکومت خود ناچار دست به این اقدامات می زند و این مانع از آن نشد که: «بعد از فوت اسکندر ایرانیان آرام آرام ظواهر فرهنگ یونانی را کنار بگذارند» (مهرین، ۱۳۲۱: ۲۶۸).

### ج- سیاست های اقتصادی اسکندر و سلوکیان و بازتاب آن در جامعه ایران

در زمینه‌ی اقتصادی نیز اسکندر هر چند اصلاحاتی به وجود آورد؛ اما نباید این اقدامات را به عنوان تلاش های او برای بهبود وضع اقتصادی جامعه ایران دانست. مبنا و اساس چنین کارهایی تأمین هزینه های لشگرکشی وی در شرق بود و از طرفی ایجاد زمینه هایی برای فعالیت های بازرگانی اقتصادی تجار یونانی بود که به دنبال اسکندر برای سود بیشتر روانه سرزمین های شرقی شده بودند. از جمله اقدامات اسکندر در زمینه‌ی اقتصادی پدیدآوردن نظام واحد پولی بود که بنیادش بر پایه وزن استاندارد «آتیک» قرار داشت و آمیخته ای از زر و سیم بود (ایوانف، ۱۳۰۹: ۱۲۰) وی خزانه هایی را که در پایتخت های شاهنشاهی بود تبدیل به پول کرد و مسکوکات شاهنشاهی و مسکوکات محلی را از چرخه اقتصادی خارج کرد و تنها یک نوع پول واحد در منطقه وسیع شاهنشاهی او عامل داد و ستد شد که روابط اقتصادی قسمت های مختلف شکور را تأمین می کرد (گیرشمن، ۱۳۷۵: ۲۰۱) اسکندر نه تنها کار سکه زدن را به دست گرفت، بلکه اصلاح پولی را نیز انجام داد، وی نقره را مبنای پول قرار داد و اساس پول یونانی- ایرانی را یکسان کرد. ساخت "دراخم نقره اسکندری" در مشرق زمین رواج یافت و بعدها نیز با تغییراتی سال ها در ایران رایج و متداول بود (دیاکونوف، ۱۳۵۱: ۶). اصلاحات اقتصادی اسکندر نه تنها برای ایرانیان نتیجه‌ای نداشت، بلکه باعث ناخشنودی ایرانیان بویژه تجار و بازرگانان ایران شد. پول جدید اسکندر عملاً اقتصاد ایران را در اختیار بازرگانان یونانی و مقدونی قرار داد. عدم

آشنایی بازرگانان ایرانی با سیستم جدید باعث ورشکستگی و اضمحلال سرمایه‌های آنها شد (صفا، ۱۳۳۶: ۱۵۷). وضعیت اقتصادی مردم روز به روز بدتر می‌شد و مأموران مالیاتی چون بیگانه بودند به هیچ وجه رعایت حال رعایا و کشاورزان را نمی‌کردند، آنچه که برای آنها مهم بود حداکثر وصول مالیات و تأمین هزینه‌ها و نگهداری سپاهیان بود. هر چند که روابط تجاری غرب و شرق آسان‌تر شد؛ اما این بازرگانان و تجار یونانی بودند که منفعت قابل ملاحظه‌ای کسب می‌کردند نه ایرانیان. از اینجا بود که ایرانیان منتظر فرصتی بودند که دوباره چرخه اقتصادی کشور را به دست گیرند، تا اینکه در دوره سلوکیان آرام آرام روند احیای تجدید طبقه بازرگانان ایرانی در اقتصاد کشور شکل گرفت (دیاکونوف، ۱۳۰۱: ۷) سلوکیان که از یونانیان و مقدونیان مهاجر، شهرهای بزرگی برای پایگاه حکومتی خود ایجاد کرده بودند، توانستند اکثریت مردم ایران را که کشاورز بودند، استثمار کنند. کشاورزان از حقوق و امتیازات شهروندی برخوردار نبودند و علاوه بر مالیاتی که به خزانه شهر می‌پرداختند، مالیات دیگری نیز به نام مالیات شاهی بر آنها تحمیل می‌شد. این شیوه‌ی حکومت آن‌هم از سوی بیگانگانی که به زور قدرت خود را بر مردمی که از حیث تمدن و مدنیت سرآمد بودند، بدون تردید نمی‌توانست بدون واکنش و عکس‌العمل باشد (بهار، بی تا: ۴). عامل دیگری که باعث تضاد روزافزون جامعه ایرانی با سلوکیان و یونانیان شد، تغییر در شیوه‌ی مالکیت زمین داری و نظام اراضی بود که بتدریج زمینه‌های خیزش ایرانیان را شدت بخشید. هر چند که بخش عمده‌ای از اراضی قابل کشت متعلق به خاندان شاهی بود؛ اما در عمل بخش عمده‌ی زمین‌های زراعی در دست مالکان بزرگ بود نه در دست شاه، و اینان بزرگ در قلعه‌های خود می‌زیستند و کشاورزان وابسته به زمین به کشت در این املاک سرگرم بودند (TARN, 1966: 18) نشانه‌هایی در دست است که در روزگار سلوکیان و در آسیای صغیر املاک گروهی از این مالکان باز ستانده و به یونانیان واگذار شده بود، ولی در سرزمین ایرانی چنین نشد و مالکان در املاک خویش ابقا شدند. این امر در ظاهر به آن علت بوده است که فرمانروایان سلوکی بیم داشتند با ستاندن زمین و املاک مالکان ایرانی دشمنی آنان را برانگیزد. وابسته نبودن مالکان بزرگ ایرانی به دولت یونانی سلوکی و خودداری آنان از همکاری با سلوکیان نشان از این داشت که سلوکیان و مالکان ایرانی به یکدیگر بی‌اعتماد بوده‌اند (بهار، بی تا: ۵).

## نتیجه

با فتح ایران توسط اسکندر و گذار از ایام جهان‌داری او، سلوکیان در ایران به حکومت رسیدند. آنان که در قلمروشان حکومتی بیگانه محسوب می‌شدند به زودی با واکنش ایرانیان مواجه شدند. شرایط

سیاسی مناطق شرق ایران و حرکت‌های ضد یونانی اقوام شرقی و شیوه حکومت سلوکیان و بازتاب سیاست‌های هلنیستی آنها، زمینه را برای خیزش پارتیان علیه سلوکیان و در نهایت سقوط یونانی‌مآبی را فراهم ساخت. شورش پارتیان علیه سلوکیان در حقیقت واکنش عنصر ایرانی علیه بیگانگان و خارجیانی بود که با سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی خود سعی در اضمحلال هویت ملی ایرانیان داشتند. بازتاب اقدامات یونانی‌مآبی در جامعه ایران به جای اینکه مفید واقع شود، باعث تنفر شدید ایرانیان از یونانیان شد و آنها نتوانستند پایگاه اجتماعی لازم را برای ادامه‌ی حکومت خود در میان ایرانیان کسب کنند. جنبش‌هایی که علیه سلطه سلوکیان شکل گرفت اگر چه در ظاهر سرکوب شدند؛ اما حداقل تأثیری که در آسیای میانه بر جای گذاشت این بود که یونانیان برای ادامه حاکمیت بر این مناطق با چالش‌های جدی روبرو شدند. در دوره حاکمیت سلوکیان اقوام آسیایی میانه پیوسته به مرزهای شمال شرقی دولت سلوکی تجاوز می‌کردند، همچنین اختلافات یونانیان و مقدونیان ساکن این نواحی با یکدیگر و اهداف بلند پروازانه فرمانروایان یونانی-مقدونی آنها شدت گرفت. در این زمان در مناطق شهری، جنبش‌های استقلال طلبانه‌ای که به عرصه ظهور رسید، پارتیان را بیشتر تحریک می‌کرد که بر ضد سلوکیان قیام کنند. ولایت باختر اولین سرزمینی بود که قدم در راه جدا شدن از سلوکیان برداشت، دیودوت حاکم باختر، که از سوی سلوکیان اداره آن را بر عهده داشت، آغازگر این حرکت بود به دنبال حرکت حاکم باختر آندروگورا در سرزمین پرثوه نیز علم استقلال‌خواهی را برافراشتند. در سال ۲۴۵ ق.م. ساتراپ آندره گورا اعلان استقلال نمود و به اسم خود سکه ضرب کرد. اهمیت این رویداد تاریخی بسیار مهم برای اقوام شرقی نقش تعیین کننده‌ای در روند جدا شدن سرزمین‌های شرقی و خود مختاری این ایالات از دولت سلوکی داشت، زیرا این سرزمین حلقه اتصالی بود که کشورهای شرق ایران را با کشورهای سلوکیان مربوط می‌ساخت. در نتیجه این شورش راه‌های مواصلاتی حکومت مرکزی سلوکیان با ساتراپ‌های مشرق ایران قطع شد. جنبش‌های استقلال طلبانه اقوام شرقی در برابر سلوکیان نشان داد که حکومت سلوکیان در مقابل هجوم اقوام بیابانگرد آسیایی میانه در شرق ایران و کنترل بر این مناطق ناتوان است. بدوی بودن و زندگی صحراگردی مردمان این مناطق و عدم آشنایی آنها با فرهنگ یونانی-مقدونی، سیاست تحمیلی فرهنگ هلنی از سوی اشغالگران، آنها را نسبت به یونانیان بدبین می‌کرد. به همین علت آنها منتظر فرصتی بودند که دوباره فرهنگ بومی و ملی خود را بر فرهنگ هلنی غالب کنند.

## منابع

- آبروی.ا. ج و دیگران (۱۳۴۶) *میراث ایران*. ترجمه احمد بیرشک و دیگران. تهران: نشر کتاب.
- اومستد، ات. (۱۳۸۰) *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه دکتر محمد مقدم. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۱) *تاریخ اشکانیان* (درر التیجان فی تاریخ بنی الاشکان). به اهتمام نعمت احمدی. چاپ اول. تهران: انتشارات اطلس.
- آن، لیندزی (۱۳۸۸) *تاریخ امپراتوری ایران*. ترجمه عیسی عبدی. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ایوانف.م.س. و دیگران (۱۳۵۹) *تاریخ ایران باستان*. ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی. چاپ اول. تهران: انتشارات دنیا.
- امام شوشتری، سیدمحمدعلی (۱۳۵۳) *دوازده مقاله تاریخی*. به کوشش یحیی شهیدی. تهران: انتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران.
- بار تولد. و (۱۳۵۸) *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سرداور. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸) *ایران باستان*. ترجمه عیسی عبدی. چاپ اول. تهران: نشر ماهی.
- بهار، مهرداد (بی تا) *اشکانیان*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۴) *ایران باستان*. جلد ۳. چاپ هفتم. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- پیگولوسکایا، ن. و. و دیگران (۱۳۴۶) *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی*. ترجمه کریم کشاورز. جلد اول. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- خدادادیان، اردشیر (۱۳۸۱) *هخامنشی ها*. چاپ اول. تهران: نشریه دید.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ (۱۳۸۰) *تاریخ ایران باستان*. ترجمه روحی ارباب. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۱) *اشکانیان*. ترجمه کریم کشاورز. چاپ چهارم. تهران: انتشارات پیام.
- دوبواز، نیلسون (۱۳۲۶) *تاریخ سیاسی پارت*. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: بی نا.
- راوندی، مرتضی (۲۵۳۶) *تاریخ اجتماعی ایران*. جلد اول. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.



رجبی، پرویز (۱۳۸۱) *هزاره های گمشده بر پارتیان*. جلد چهارم. تهران: انتشارات توس.  
 زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱) *تاریخ ایران قبل از اسلام*. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.  
 سایکس، سرپرسی (۱۳۲۳) *تاریخ ایران*. ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی. جلد اول. چاپ اول. تهران: بی نا.

شایان، فریدون (۱۳۵۱) *سیری در تاریخ ایران باستان*. چاپ اول. تهران: انتشارات رز.  
 شیپمان، کلاوس (۱۳۸۴) *مبانی تاریخ پارتیان*. ترجمه هوشنگ صادقی. چاپ اول. تهران: نشر فرزاد.

صفا، ذبیح الله (۲۵۳۶) *خلاصه تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران تا پایان عهد صفوی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

فرای، ریچارد نلسون (۱۳۷۷) *میراث باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب نیا. چاپ پنجم. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

کالج، مالکوم (۲۵۳۵) *پارتیان*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.  
 گراتوسکی، آ.آ. و دیگران (۱۳۵۹) *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*. ترجمه کیخسرو کشاورز. چاپ اول. تهران: نشر بویس.

گوتشمید، آلفرد (۱۳۴۷) *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.  
 گیرشمن، رومن (۱۳۷۵) *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ماسه، هانری و دیگران (بی تا) *تاریخ تمدن ایران*. ترجمه جواد محبی. تهران: انتشارات علمی.  
 مهرین، عباس (۱۳۲۱) *ایران نامه یا کارنامه ایرانیان «کارنامه اشکانیان»*. جلد دوم. قسمت اول. تهران: بی نا.

ناردو، دان (۱۳۷۹) *امپراتوری ایران*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. چاپ اول. تهران: انتشارات ققنوس.  
 ولسکی، یوزف (۱۳۸۳) *شاهنشاهی اشکانی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. چاپ اول. تهران: انتشارات ققنوس.

یارشاطر، احسان و دیگران (۱۳۸۰) *تاریخ ایران (کمبریج)*. گردآورنده: جی.آبویل. ترجمه حسن انوشه. جلد سوم. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

B.Bar.Kochva(1976) the Seleucid and organization,combridge.

Bevan.E.R(1884)House of Selecus,London .

M.I.Rostovtzeff(1941)the social and Economic History of the Ancient world,oxford .

Peter.Green(1991)Alexander of macedon 356-323 B.C, historical Bioyraphy, university of California .

Snyder.Johnw(1966)Alexander the Great,Twayne, Publisher,new york .

Rawlin Son,Goorye(1873)the sith Great oriental monarchy, London.

Tarn,w.w(1966)the Greek in Bachtria and India, Cambriadyge .